

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال چهارم، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۱

(صص ۲۶-۷)

دکتر محمد پیری*

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه سیستان و بلوچستان

عبدالغفور دورانی**

دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ

دانشگاه سیستان و بلوچستان

پیدایش تفکر دیوبندی در هندوستان و تأثیر آن بر بلوچستان ایران

چکیده

مبارزات مردم هند علیه انگلستان به صورت‌های گوناگونی شکل گرفت. یکی از اقدامات مسلمانان هند برای جلوگیری از تهاجم فرهنگی استعمار، پایه‌گذاری مدارس دینی بود. هدف این نوشتار آشنایی با چگونگی تأسیس مدرسه‌ی دیوبند و تأثیر آن در بلوچستان ایران است. در این مقاله با استفاده از روش «توصیفی-تحلیلی» و با استفاده از منابع دست اول به زبان‌های اردو، عربی و فارسی تلاش گردیده است سایه‌روشنی از زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری مکتب فکری دیوبندی ترسیم گردد. دوره‌ی تاریخی مورد نظر از اوایل قرن نوزدهم میلادی تا دهه‌های اخیر است. پرسش این است که آیا مدارس دینی بلوچستان از تفکر دیوبندی در هندوستان تأثیر پذیرفته است و پیشگامان تأسیس مدارس دیوبندی در بلوچستان چه اقداماتی در این زمینه انجام داده‌اند؟

*Email: m.piri@lihu.usb.ac.ir

**Email: Ab_Dorrani@student.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۲

چنین فرض می‌شود که انجام اصلاحات آموزشی در بلوچستان تحت تأثیر تفکرات دیوبندی در هندوستان شکل گرفته و این روند تاکنون تداوم یافته است. این بررسی نشان داد که شاگردان بلوچ ایرانی که در مدرسه دیوبندی هند تحصیل کرده بودند، پس از بازگشت تحولاتی در مدارس دینی و جریان‌های فکری بلوچستان ایران به وجود آوردند و جماعت‌های تبلیغی کنونی با الهام از الگوی دارالعلوم دیوبندی به فعالیت می‌پردازند.

کلید واژه‌ها: مدرسه ی دیوبند، بلوچستان، هند، انگلیس، جماعت تبلیغ.

مقدمه

در اوایل قرن هفدهم میلادی کمپانی هند شرقی از امپراتوری گورکانی اجازه ی تأسیس کارخانه‌ای را در «سورات» گرفت و سپس با خرید قطعه زمینی در جنوب هند، شهر «مدرس» را بنیان نهاد. پادشاه پرتغال در سال ۱۶۶۲م. «بمبئی» را به چارلز دوم پادشاه انگلیس پیشکش کرد و در سال ۱۶۹۰م. نیز «کلکته» بنیان‌گذاری شد. انگلیسی‌ها از همین مناطق به آرامی نفوذشان را در هند گسترش دادند. پس از نبرد «پلاسی» در سال ۱۷۵۷م. نواحی پهناوری از «بنگال» هم به چنگ آنان افتاد. (نهر، ۱۳۶۱: ۴۹۰) در همین سال «سراج الدوله» و در سال ۱۷۶۴م./ ۱۲۱۴ق. «شجاع الدوله» شکست خوردند و به این ترتیب مسلمانان به شدت تحقیر شدند و حکومت «شاه عالم» محدود به «الله آباد» گردید. حکومت بریتانیا در سال ۱۷۶۵م. ایالت‌های «بنگال»، «بیهار»، «اوریس»، «بنارس» و «غازی‌پور» را تصرف کرد. (ندوی، ۱۹۹۹م./ ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۳۱۰) و با سرکوب مقاومت‌های محلی و شکست تیبوسلطان در سال ۱۷۹۹م به دروازه‌های دهلی رسید. (ندوی، ۱۹۹۷: ۳۴۰) در ۱۸۱۸م. «مهاراتاها» و در ۱۸۴۹م «سیک‌ها» را شکست داد و به این ترتیب بر دایره ی نفوذش در هند افزود. (نهر، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۱) آنان به مرور با حذف تشریفات درباری، رسم گرفتن نذر و هدیه را که تأمین کننده ی نیازهای مالی پادشاهان «گورکانی» بود، از بین بردند. از دیگر اقدامات آنان، ترویج زبان انگلیسی در هند بود. استفاده از زبان فارسی در ادارات دولتی و دادگاه‌ها ممنوع شد و آموزش در مدارس تنها به زبان انگلیسی صورت می‌گرفت. مسلمانان این اقدام را

توطئه‌ای هدفمند برای از بین بردن فرهنگ ملی و دین‌شان تلقی نمودند و روحانیون تحصیل در این مدارس را تحریم کردند. (نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۵)

یک پنجم جمعیت هند را مسلمانان تشکیل می‌دادند. آنان که پس از چندین قرن حکومت از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند، با تسلط انگلیسی‌ها همه چیزشان را از دست دادند. حکمرانان بریتانیایی هم که حکومت را به زور از مسلمانان گرفتند، آنان را دشمن اصلی خویش برشمرده و هرگونه خرابکاری را از جانب ایشان می‌دانستند. از سوی دیگر زمین‌های موقوفه‌ی فراوانی در بنگال وجود داشت که از مالیات معاف بود. درآمد این زمین‌ها صرف مراکز آموزشی فارسی زبان می‌شد؛ لیکن انگلیسی‌ها به بهانه‌ی این که متولیان این موقوفات فاقد سند مالکیت هستند، آن‌ها را تصرف کردند. با این اقدام خانوارهای زیادی ورشکست شدند و آموزشگاه‌های باسابقه‌ای که حیاتشان وابسته به درآمد موقوفات بود، از بین رفتند. (نهر، ۱۳۶۱: ۵۲۸ و ۵۲۵)

انگلیسی‌ها اگرچه در آغاز از رویارویی آشکار با سنت‌های دینی و آداب و رسوم مسلمانان پرهیز می‌کردند؛ لیکن پس از تأسیس نهادهای مدنی، درصدد استفاده از افراد محلی در دستگاه اداری برآمدند. به این ترتیب کالج‌های انگلیسی زبان با محتوای آموزش‌های غربی در مناطقی از هند شکل گرفت و دانش‌آموختگان این مراکز در سازمان‌های دیوانی به خدمت مشغول شدند. (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

چنین شرایطی موجب گردید برخی از علمای مسلمان مانند «محمدقاسم نانوتوی» برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ غربی و تسلط بیشتر انگلیسی‌ها به احیای سنت‌های آموزش اسلامی بپردازند. در این بین شیفتگی افرادی مانند «سرسیداحمدخان» به کسب دانش‌های جدید غربی، شکافی را در شیوه‌های آموزش سنتی مسلمانان هند ایجاد می‌کرد. وی مدرسه‌ای به شیوه‌ی غربی را در «علیگر» تأسیس کرد. انتشار آموزش‌های جدید در بین مسلمانان به رشد طبقه‌ی تحصیل کرده‌ی جدید انجامید که گرایش‌ات غربی داشتند. آنان هرچند از لحاظ عاطفی به سنت‌های هندی متمایل بودند؛ لیکن از جهت عقلی مجذوب تمدن غرب شده بودند و به همین دلیل به مولوی‌ها و مولاناها پادیده‌ی حقارت می‌نگریستند و پیشرفت را تنها

در اقتباس فرهنگ غربی می‌دانستند. (مشیرالحسن، ۱۳۶۷: ۳۵۲-۳۵۰)

بُن‌مایه‌های جنبشی که توسط علمای مسلمان شکل گرفت، مقاومت در برابر تهاجم معنوی غرب و پاسداری از فرهنگ بومی بود. این خیزش آگاهانه و امدار تفکر «دیوبندی» است که از مدرسه‌ای کوچک در ناحیه ی دیوبند از توابع دهلی آغاز شد و به زودی از مرزهای هند فراتر رفت و سرانجام موجب حرکت‌های ضد استعماری قابل ملاحظه‌ای گردید. آن چه در پی می‌آید، مروری است بر شکل‌گیری تفکر موسوم به دیوبندی که در این نوشتار تأثیرات آن در بلوچستان ایران تا پایان حکومت رضاشاه بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

پیش از این جنبه‌هایی از تفکر دیوبندی توسط محققان بررسی شده است مانند دارالعلوم دیوبند از امیرادروی به زبان اردو (۲۰۰۱ م) و تاریخ دارالعلوم دیوبند از سید محبوب رضوی و پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، از عبدالغفور دورانی که در سال ۱۳۹۰ پایان یافته است. برخی از این تحقیقات در نوشته حاضر نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ لیکن ارتباط و تأثیر این تفکر در بلوچستان موضوعی است که هم چنان واکاوی صاحب نظران را می‌طلبد و در این مقاله مورد تأکید قرار گرفته است.

فشارهای مذهبی بر مسلمانان هند

انگلیسی‌ها، مسلمانان را طرفدار حکومت گورکانیان و از عوامل آنان به حساب می‌آوردند. به همین دلیل هندوهای بنگالی را بیشتر مورد توجه قرار دادند و مناصب دولتی را به آن‌ها اختصاص داده برای در دست گرفتن امور اداری آن‌ها را به سایر نواحی به ویژه ایالات شمالی هندوستان فرستادند.

اشغالگران در هند رویه‌ای مستبدانه در پیش گرفتند و تلاش‌هایی را برای محو آثار تمدنی و فرهنگی مسلمانان هندوستان آغاز کردند. در راستای این هدف بود که بسیاری از مراکز مسلمانان بدون در نظر گرفتن قدمت تاریخی و هنری‌شان ویران گردید. تلاش گسترده‌ای نیز برای ترویج مسیحیت صورت گرفت و مکاتبات مأموران سیاسی بریتانیا نشان می‌دهد که آنان با تمام وجود به دشمنی با اسلام پرداخته‌اند. (هاردی، ۱۳۶۹: ۱۳۰) در همین راستا، کمپانی هند شرقی نیز توسط کارکنانش تبلیغ مسیحیت را در هندوستان آغاز کرد و

برای گسترش این دین به مبلغین کمک مالی می داد. (میان، ۲۰۰۵: ۴۶) کشیش «ایدمند» در سال ۱۸۵۵م. در کلکته آشکارا اعلام کرد اکنون که در هندوستان یک حاکمیت وجود دارد، بهتر است مذهب هم یکی باشد. (همان، ۲۰۰۶: ۵۰) آنچه خشم مردم هندوستان را علیه انگلیسی ها بیشتر برانگیخت، بی پروایی یکی از نمایندگان مجلس عوام در حمایت از مبلغان مذهبی بود. وی اظهار داشت: "اکنون که به فضل خدا هندوستان در حاکمیت انگلستان است، بر تمامی مسیحیان لازم است برای مسیحی نمودن مردم هندوستان تلاش کنند." (همان، ۲۰۰۵: ۵۱)

چنین بود که کشیشان مسیحی و حتی اسقف اعظم با حضور در مقابل اماکن مذهبی با مسلمانان به مباحثه می پرداختند. ایشان با انتقاد از اسلام، روحانیون مسلمان را به مناظره می طلبیدند و اگر کسی مانع تبلیغاتشان می شد، با برخورد پلیس مواجه می گردید. (اردوی، ۲۰۰۱م: ۵۶ و ۵۰)

افزون بر فشارهایی که مسیحیان بر مسلمانان وارد می آوردند، نهضت بنیادگرایانه ی هندوها که توسط «سوامی دایانند سرسوتی» از اهالی گجرات آغاز گردیده بود، عرصه را بر مسلمانان تنگ می کرد. نهضت هندوئیسم با عنوان «آریاسماج» به سرعت در بین اهالی پنجاب ریشه دوانید. این فرقه که داعیه ی بازگشت به وداها را داشت، واکنشی در برابر گسترش نفوذ اسلام بود. (نهری، ۱۳۶۱: ۵۵۷) پیروان آریا سماج در مناطق محروم مسلمان نشین دست به فعالیت زده و می کوشیدند هندوهای مسلمان شده را به عقاید قبلی شان بازگردانند. (اردوی، ۲۰۰۱: ۱۶۶)

قیام مردمی هند علیه انگلیسی ها

در پی افزایش فشار انگلیسی ها، شورش گسترده ای توسط نظامیان هندی علیه استعمار آغاز شد. (۱۲۷۴ق. / ۱۸۵۷م) به زودی مسلمانان نیز با پیوستن به آنان، رهبری نهضت را به عهده گرفتند. قیام کنندگان می کوشیدند «بهادرشاه» را بار دیگر به قدرت برسانند. اهالی فیض آباد به رهبری مولوی «احمدالله» موفق گردیدند نیروهای انگلیسی را شکست دهند. در مظفرنر نیز مولانا رحمت الله علیه اشغالگران می جنگید و افرادی مانند «مولانا لیاقت علی»،

«ژنرال بخت‌خان»، «حاج امداد الله تهنوی»، «رشید احمد گنگوهی»، «حافظ محمد ضامن» و بسیاری از روحانیون به حمایت از قیام برخاستند و نیروهای شورشی، پیروزی‌هایی را در مناطق مختلف به دست آوردند. (هاردی، ۱۳۶۹: ۹۷ و ۹۴)؛ لیکن با پایان یافتن فصل گرمای هندوستان و خاتمه‌ی درگیری ایران و بریتانیا در خلیج فارس، انگلیسی‌ها فرصت یافتند نیروهای بیشتری به هند اعزام کنند. در نتیجه شورشیان نتوانستند در برابر این قوای تازه نفس مقاومت کنند.

عدم همبستگی میان شورشیان و نایبوستگی بین مناطق شورشی از عوامل مهم ناکامی این قیام بود. محاصره‌ی طولانی دهلی و بروز قحطی و آشفتگی در پایتخت و نیز رفتارهای نامناسب سپوی‌ها هنگام محاصره، موجب آزرده‌گی مردم گردید و سرانجام موجب شکست مقاومت آنان شد. در پی سقوط دهلی، سایر نواحی نیز امید پیروزی را از دست دادند. (ناظمیان فرد، ۱۳۸۵: ۱۱۵) با وجود همراهی مردم با سران قیام، آنان شایستگی رهبری را نداشتند. بیشتر ایشان با وجود احساس همدردی با انگیزه‌های این حرکت، در فکر جانبداری از طرف برتر بودند و منتظر شدند تا طرف پیروز مشخص گردد. بسیاری از آنان هم به قیام خیانت کردند. امرای هند نیز یا خود را کنار کشیدند و یا جانب انگلیسی‌ها را گرفتند. در میان رهبران شورشی احساس مشترک ملی و متحد کننده‌ای وجود نداشت و انگیزه‌ی آنان صرفاً عواطف ضد خارجی و میل به حفظ امتیازات فئودالی بود. انگلیسی‌ها از حمایت «گورخه‌ها و «سیک»‌ها نیز بهره مند شدند. (نهر، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۳۷-۵۳۶)

بدین ترتیب مقاومت مردم هندوستان در هم شکسته شد. اشغالگران پس از سقوط دهلی افراد زیادی را به قتل رساندند. در این کشتار که هفت روز ادامه یافت، حدود بیست و سه هزار مسلمان اعدام شدند. (ندوی، ۱۹۹۱: ۱۷۱)

پس از سرکوب قیام، نظام حکومت انگلیسی هند نیز تغییر یافت. مجلس انگلستان امور هندوستان را از کمپانی هند شرقی به دولت بریتانیا منتقل کرد و ارتش این مستعمره را از نو سازماندهی نمود. (نهر، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۴۳) بدین ترتیب انگلستان به طور کامل، زمام امور هندوستان را به دست گرفت. سه ماه بعد هم در هند عفو عمومی اعلام شد؛ لیکن سران شورشی و افرادی که در قتل اتباع انگلیس دست داشتند، مستثنی شدند. (گیلانی، ۱۳۸۳: ۳۹)

خسونت دولت انگلستان در سرکوب قیام هند موجب شد تا از آن پس مبارزان هندی، راه مقاومت منفی را در پیش گیرند و اندیشمندان مسلمان نیز برای رویارویی با استعمار، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی خویش را گسترش دهند.



مدخل مسجد دارالعلوم (دیوبند) القدیم (rohama.org)

تأسیس مدرسه ی دارالعلوم دیوبند

پس از سرکوب قیام مردم هندوستان و قتل تعدادی از مسلمانان، روحانیون شمال غربی این کشور پراکنده شدند و بخشی از آن ها به حیدرآباد مهاجرت کردند. تعدادی نیز در مناطقی خارج از هند مانند مکه اقامت گزیدند. لیکن افرادی مانند «مولانا محمد قاسم نانوتوی» و «رشید احمد گنگوهی» تلاش کردند پس از تعطیلی مدرسه ی «سهارانپور» که در آشفته بازار شورش داخلی، جایگاهش را از دست داده بود، مکتب خانه ی کوچک «دیوبند» را گسترش دهند. (হারدی، ۱۳۶۹: ۲۳۳)

مدرسه ی دیوبند سرانجام در مسجد «چته» (Chatta) گشایش یافت. (۱۵ محرم ۱۲۸۳ ق. / ۳۰ مه ۱۸۶۶ م.) این مدرسه با یک محصل به نام «محمود الحسن» و یک استاد به نام «مولوی محمود» کارش را آغاز کرد. (ناظمیان فرد، ۱۳۹۰: ۱۳۳) برخلاف مدارس قبلی که هزینه هایشان از محل اوقاف تأمین می شد، به علت دست اندازی انگلیسی ها بر اوقاف، مؤسسين مدرسه تصمیم گرفتند هزینه های آن را از طریق گردآوری «چنده» یا اعانه ی عمومی تأمین کنند. بدین ترتیب مدرسه از قید حمایت مالی حکومت و ملاکین آزاد می گردید. (رضوی، بی تا: ۱۵۵ و ۱۵۱ و گیلانی، ۱۳۸۳: ۴۵) این مدرسه به مرور گسترش یافت و افراد زیادی از بین طبقات فرو دست و فرزندان خرده مالکان و پیشه وران را به خود جذب کرد. به زودی طلبه هایی از ایالت های شمالی هند، پنجاب، بنگال، ایران و افغانستان نیز به دیوبند روی آوردند و این مرکز آموزشی توانست بر سایر مدارس هند تأثیر بگذارد. (হারدی، ۱۳۶۹: ۲۳۳) در اندک زمانی بر مؤسسات این مدرسه افزوده شد و به یکی از مدارس بزرگ مذهب حنفی تبدیل گردید تا جایی که بعضی از آن به عنوان «الازهر آسیا» یاد کرده اند. (خامنه ای، ۱۳۴۷: ۴۵)

مدرسه دیوبند در هنگامی که محمود الحسن، مدیریت آن را به عهده گرفت، به اوج شهرت رسید و در جهان اسلام از اعتبار بالایی برخوردار گردید. به طوری که از سراسر شبه قاره ی هند، جنوب آفریقا، مالایا، آسیای مرکزی، ایران و افغانستان برای تحصیل قرآن و سنت در سطح عالی و تخصص در علوم دینی به دیوبند می آمدند. محمود الحسن کوشید مراکز آموزشی وابسته به این مدرسه را در نواحی سرحد شمال غرب هند نیز ایجاد کند و

از طریق تبادل مدرس، شکاف بین مدرسه ی دیوبند و دانشگاه اسلامی نوگرای علیگر را برطرف کند. (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۴۵)

بنیان‌گذاران اندیشه ی دیوبند تحت تأثیر افکار «شیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی» و «شاه ولی‌الله احمد بن عبدالرحمان» قرار داشتند. (محمدطیب، ۲۰۰۹: ۶۹) سرهندی وابسته به طریقه ی نقشبندیه بود که از لحاظ فکری معتقد به وحدت شهود بودند؛ سرهندی به نظریه «ابن عربی» انتقادات شدیدی وارد آورد و با فاصله گرفتن از توحید وحدت وجودی، میان تصوف و کلام پیوند برقرار کرد.

اساس اعتقاد فرقه ی نقشبندیه «وحدت شهود» بود. آنان معتقد بودند که وحدت در ذات نیست؛ بلکه بر اثر ایمان و عشق به وجود می‌آید. آرای شیخ احمد سرهندی در مخالفت با عقیده ی وحدت وجود «ابن عربی»، مسیر عرفان را بین مسلمانان هند تغییر داد. وی چنین استدلال می‌کرد: "این که هیچ چیز جز خدا وجود ندارد، منافی با مذهب و عقل است. از این رو درست نخواهد بود که بگوییم همه چیز خداست؛ درست این است که بگوییم همه چیز از خداست. سرهندی کوشید با فاصله گرفتن از عقاید توحید وحدت وجودی، اتحاد صمیمانه‌ای بین تصوف و کلام پدید آورد." (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۶۰) افزون بر نقشبندیه علمای دیوبند به فرقه چشتیه نیز وابستگی داشتند. با این تفاوت که اینان می‌خواستند طریقت را تابع شریعت سازند. "دیوبندیان معتقد بودند که پس از تصحیح عقاید و تحصیل مسایل ضروری شرعی، باید با شیخی که در شریعت راسخ‌العقیده و به دنیا بی رغبت و خواستار آخرت باشد، بیعت کنند. آنان استفاده از روحانیت مشایخ بزرگ و حتی یافتن فیوض باطنی از مزارهایشان را صحیح می‌دانستند." (سهانپوری، ۱۳۷۰: ۲۲۵) یکی دیگر از کسانی که افکارش بر دیوبندی‌ها تأثیر گذاشته است، «عبدالحق محدث دهلوی» است. (عزیز احمد، ۱۳۶۶: ۶۰) هم چنین افکار شاه ولی‌الله دهلوی نیز بر اندیشه ی دینی این مدرسه، تأثیر زیادی داشت. (میان، ۱۳۶۲: ۱۵۵) وی مطالعه ی حدیث را که پیشتر توسط عبدالحق دهلوی در هند احیا شده بود، نیرویی تازه بخشید. شاه ولی‌الله اعلام کرد: "خدا یکی است و هیچ یک از صفات او را نمی‌توان به پیامبر و قدسین نسبت داد؛ زیرا اینان تنها می‌توانند شفیع باشند؛ لیکن نمی‌توان به آنان متوسل شد یا از آنان استمداد خواست. وی

تأکید می‌کرد، پایه‌ی عقیده‌ی دینی، قرآن و حدیث است و سایر منابع، جنبه‌ی تکمیلی دارد." (عزیزاحمد، ۱۳۶۶: ۱۵) شاه‌ولی‌الله معتقد به ترویج و انتشار حدیث و سنت و کوشش در تطبیق فقه با حدیث و دعوت به آن بود. (ندوی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۶۹) این اندیشه‌ها در تفکر دیوبندی تأثیر گذاشته است. دیوبندی‌ها نیز معتقد به حضور پیامبر در هر مکان نیستند؛ زیرا حاضر و ناظر بودن را صفتی الهی می‌دانستند و قرآن و حدیث را تنها مرجع احکام دین می‌دانستند. (محمد طیب، ۲۰۰۹: ۱۶۹ و ۱۶۲) آنان با الهاماتی که از این قبیل متکلمان فرا گرفتند، برای دفاع از عقاید اهل سنت و اصول و مبادی آن در داخل و خارج هند کوشیدند. (محمدطیب، ۲۰۰۹: ۷۴)

روحانیون دیوبند هم عقاید ماتریدیان و هم تفکرات اشعری را در دروس و نوشته‌هایشان مورد استفاده قرار می‌دادند. به همین دلیل ایشان را «ماتریدیان اشعری‌گرا» توصیف کرده‌اند. آنچه مسلم است؛ دیوبندیان مانند بسیاری از مسلمانان هند حنفی مذهب بودند. (محمدطیب، ۲۰۰۹: ۲۱۱-۲۱۰)

«محمدقاسم نانوتوی» از علمای دیوبندی در کتاب «تزکیة العقیده» مواردی مانند: قدرت بدون واسطه و منحصر به فرد خداوند، عدم وساطت قانون طبیعت، تابعیت عقل نسبت به سنت پیامبر، استناد به احادیث راویان ثقه و لزوم پذیرش اجتهاد فقهای صحابه تابعین «سلف صالح» را مورد بحث قرار داده است و استدلال می‌کند: "خداوند نیک است؛ نه آنکه خداوند آنچه را نیک است، فرمان می‌دهد. وی معتقد بود: احکام اسلام الزاماً با طبیعت مطابقت ندارد. وی در کتاب «تقریر دلپذیر» خط‌مشی فکری‌اش را برای ستیز با یهودیت، مسیحیت و آیین هندو پایه‌گذاری کرده است." (هاردی، ۱۳۶۹: ۲۳۴)

دیوبندیان معتقد بودند سیرت نبوی در ضمن سنت می‌آید و جزو امور دینی است و هیچ بخشی از امور دینی وجود ندارد، مگر آن که متصل به آثار سنت پیامبر باشد. آنان روش اعتقادی پیامبر را علم «کلام»، روش انجام احکام عملی را «فقه» و روش تربیتی و اخلاقی پیامبر را تزکیه و احسان می‌نامند و معتقدند شریعت از چهار منبع قرآن مجید، سنت رسول خدا، اجماع امت و اجتهاد اخذ می‌شود. (محمدطیب، ۲۰۰۹: ۱۶۰-۱۴۹) آنان تمامی صحابه را متقی و عادل و همه را مورد احترام و حجت می‌دانند و رفتار آن‌ها را معیار

سنجش افراد قرار می‌دهند. به نظر دیوبندیان، رابطه‌ی امت اسلام و صحابه تنها از بُعد تاریخی نیست؛ بلکه پیوندی بر اساس محبت و احترام است. پرداختن به مشاجرات و اختلافات صحابه و مناقشه بر سر آن نیز، نشانه‌ی ضیق قلبی بوده و معتقدند اگر صحابه در امور اجتهادی به خطا رفته باشند، بازهم دارای اجر هستند و روا نیست اختلافات صحابه به معصیت توصیف شود؛ زیرا آنان معصوم نیستند و اگر معصیتی هم داشته‌اند، باز با اراده‌ی قلبی نبوده؛ بلکه صرفاً دارای انگیزه‌ی خارجی بوده است. (محمدطیب، ۲۰۰۹م: ۱۷۴-۱۶۷)

یکی از فعالیت‌های مهم دیوبندی‌ها، ایجاد «جماعت تبلیغ» بوده است. «محمدالیاس» جماعت تبلیغ را بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰م در شمال هندوستان بوجود آورد. پس از درگذشت وی نیز، پسر عمویش «انعام‌الحسن» رهبری جماعت تبلیغی را برعهده گرفت. (گرهلم و لیمتن، ۱۳۷۸: ۲۰۵) امروزه رهبری جماعت تبلیغ به صورت شورایی است که مرکز آن در «رائیون» از توابع لاهور پاکستان است. هدف این جماعت تحکیم ایمان در بین توده‌های مردم بود. (ندوی، ۱۹۹۷: ۲۹۳) انگیزه‌ی اصلی به راه انداختن جماعت تبلیغ را چه‌بسا باید حرکتی برای جایگزینی نقش مدارس ثابت به حساب آورد. این جماعت مانند مدرسه‌ی سیار، به تعلیم افراد فقیر و بی‌سواد می‌پرداخت؛ لیکن به مرور این جماعت‌ها تبلیغات‌شان را بین بازرگانان ثروتمند دهلی نیز گسترش دادند. آنان از این طریق ضمن فراخواندن تجار به رعایت قوانین شرعی در معاملات، آنان را تشویق می‌کردند بخشی از وقت‌شان را به فعالیت‌های تبلیغی اختصاص دهند. جماعت تبلیغ در این راه به موفقیت‌های درخشانی دست یافتند؛ به طوری که به زودی فعالیت‌شان را در اغلب کشورهای عربی، ترکیه، بریتانیا و ژاپن گسترش دادند و یک شبکه‌ی بین‌المللی را از این طریق ایجاد نمودند. امروزه جماعت‌های تبلیغ در شمال هند، بنگلادش و پاکستان، نفوذ فراوانی پیدا کرده و حوزه‌ی فعالیت خود را افزون بر اروپا در ایالات متحده‌ی آمریکا و کانادا نیز گسترش داده است. (گرهلم و لیمتن، ۱۳۷۸: ۲۰۶)

در جماعت تبلیغ، از همه‌ی طبقات حضور دارند. افراد بی‌سواد و مستضعف یا افراد تحصیل‌کرده و ثروتمند همگی در تبلیغات شرکت می‌کنند. چه‌بسا افرادی که در جماعت تبلیغ شرکت می‌کنند، از نظر معلومات دینی در سطح نازلی باشند؛ لیکن به سهم خود برای

امر تبلیغ، وظیفه‌ای را به عهده می‌گیرند. از بین ایشان فردی به عنوان «امیر» انتخاب می‌گردد که ممکن است از سایرین جایگاه اجتماعی پایین‌تری داشته باشد. امیر تمامی کارها را با مشورت دیگران اداره می‌کند و در اصل خدمت‌گذار گروه است. (ژوری، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۸) آنان بر این باورند که هر مسلمانی باید دست‌کم سه روز در ماه، چهل روز در سال و چهار ماه در طول عمر خویش در جماعت تبلیغی شرکت داشته باشد. (کاندهلوی، ۱۳۸۹: ۵۲)

جماعت تبلیغ نخست فعالیت‌هایشان را بیشتر بین طبقات کم‌سواد جهان اسلام متمرکز کردند. ایشان بر خلاف برخی جنبش‌های اسلامی دیگر مانند اخوان المسلمین، از نخبه‌گرایی به صراحت انتقاد می‌نمایند. حوزه ی فعالیت ایشان هم‌چنین طبقات متوسط شهری نظیر کارکنان دولتی و کسبه و کارگران را دربر می‌گرفت.

دیوبندی‌ها مواضع بی‌طرفانه‌ای را در عالم سیاست پیش گرفتند. مشایخ آنان با این که علیه استعمار انگلیس مبارزه نمودند، به دلیل این که طعم شکست را در شورش ۱۸۵۷م. هند چشیدند؛ از مبارزه ی مسلحانه پرهیز می‌کردند. (الآلوانی، ۱۹۸۶: ۳۶۴) جماعت تبلیغ با تجربه‌ای که از جنبش‌های اسلامی هند به‌دست آورده بود، خود را وقف فعالیت‌های فرهنگی نمود. (گرهلم و لیتمن، ۱۳۷۸: ۲۰۸)

تأثیرات فرهنگی دیوبندیان در بلوچستان

با جداسازی قسمت بزرگی از بلوچستان در دوره ی قاجار، طوایف بلوچ که قرن‌های متمادی به صورت یکپارچه در جنوب شرقی ایران زندگی می‌کردند، از هم جدا افتادند؛ لیکن پیوندهای دیرینه بین اقوام بلوچ موجب گردید روابط فرهنگی هم‌چنان استمرار پیدا کند. با تصرف «ملتان» و «اوکاره» توسط «میرچاکر رند» و استقرار قبایل بلوچ، این روابط وارد مرحله تازه‌ای شد. میرچاکر در اوکاره فوت کرد و در همانجا به خاک سپرده شد. در همین زمان قومی غیرمسلمان به نام «جات» به آزار مسلمانان این منطقه پرداختند که برخی از سرداران مانند «تاج محمدخان بلوچ» و «موسی‌خان» پس از کسب تکلیف از «شاه‌ولی‌الله» به مبارزه با آنان پرداختند. (نظامی، ۱۹۷۸: ۴۵)

یکی دیگر از راه‌های ارتباط فرهنگی بین بلوچستان ایران و هند، رفت و آمد پیروان فرقه ی نقشبندیّه بود. در بین صوفیان این فرقه، «شیخ احمد سرهندی» از جایگاه والایی برخوردار بود. وی از تأثیرگذاران اندیشه ی دارالعلوم دیوبند به شمار می‌رفت. میراحمد یارخان احمدزهی، خان کلات بلوچستان ایران با ارسال نامه‌ای در سال ۱۹۳۹م. از گردانندگان دارالعلوم دیوبند درخواست کرد تا علمایی را برای تدوین قوانین و ایجاد وحدت در بلوچستان به کلات اعزام کنند. در پی این درخواست «قاری محمدطیب» و «مولانا شمس‌الحق افغانی» به کلات اعزام گردیدند. پس از تدوین برخی از قوانین، مولانا شمس‌الدین به اصرار حاکم کلات در بلوچستان باقی ماند و ریاست اداره ی معارف را برعهده گرفت. (بخاری، بی تا: ۵۵۲)

در پی رونق گرفتن مدرسه ی دینی دیوبند، تعدادی از جوانان بلوچ به این مدرسه رفتند. این گروه از نظر معیشتی در وضعیت سختی قرار داشتند؛ لیکن پس از سفر میراحمد یارخان به دهلی، وی با وضعیت طلبه‌های بلوچ از نزدیک آشنا شد و تصمیم گرفت به هر کدام از ایشان، ماهیانه مبلغ ده روپیه کمک مالی کند. پس از آن نیز میراحمد یارخان مدرسه‌ای دینی به یادبود جدش با نام «جامعه ی نصیریّه» برای تحصیل طلاب بلوچ تأسیس کرد. (بزرگ‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۷)

حاکم کلات در سال ۱۳۶۱ق. به مدیر مدرسه جامعه ی نصیریّه اعلام کرد سی تن از طلبه‌های با استعداد را که از نظر درسی در سطح بالاتری قرار دارند، انتخاب نماید تا وی آنان را به خرج خودش برای تحصیل به دارالعلوم دیوبند بفرستد. (دهقان، ش ۳۸: ۱۰)

دانش پژوهانی که برای تحصیل به دیوبند رفته بودند، پس از پایان تحصیلاتشان به بلوچستان بازگشتند و نهضت علمی جدیدی را در مدارس دینی به وجود آوردند. تفکرات ایشان نه تنها در اعتقادات مذهبی بلوچ‌ها تأثیر گذاشت؛ بلکه بر آداب و رسوم، فرهنگ و حتی پوشش ظاهری آنان نیز تأثیر گذاشت.

طلبه‌های بلوچ مدرسه دیوبندی پس از بازگشت به بلوچستان، فعالیت‌های گسترده‌ای را برای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی آغاز کردند. پیش از ورود آنان، آگاهی‌های مذهبی در منطقه در سطح پایینی قرار داشت و افکار اهالی را آمیزه ای از اعتقادات خرافی، پیرگرایی،

تقدّس سنگ‌ها و درختان و ستایش پدیده‌های طبیعی، تشکیل می‌داد. طلبه‌های مذکور مبارزه‌ای پیگیر را علیه خرافه‌گرایی در روستاها و مناطق دور افتاده آغاز کردند. درختانی را که نزد اهالی مقدس شمرده می‌شد، قطع کردند و از پدیده‌های طبیعی تقدّس‌زدایی نمودند. حمایت خوانین و حکام محلی نیز در موفقیت این علما مؤثر بود. (بزرگ‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۳ و ۷۸) برخی از مولوی‌های دیوبندی، مراکزی را که شرک می‌دانستند با بیل و کلنگ ویران کردند. اینان حضور زنان و مردان بر سر مقابر پیرهای دروغین را به شدت نهی کردند و با این عقیده که ارواح اولیا از احوال افراد با خبر گردیده و در صورت زیارت مزارشان، به داد افراد می‌رسند، به شدت مخالفت کردند. علمای دیوبند هم‌چنین دراویشی را که ساز و طنبور می‌نواختند و تنباکو استعمال می‌کردند، مذمت نموده و ادعای آنان را که با انتساب به سیادت و در کسوت درویشی، گدایی را برای خود جایز می‌دانستند، محکوم می‌کردند. (سیدزاده، ۱۳۸۹: ۱۸۱ و ۱۳۲) برداشتن خاک از قبور اولیا، شهدا و خوردن و مالیدن آن بر بدن توسط علمای دیوبندی حرام اعلام شد. (سربازی، ۱۳۷۶: ۴۱۴) هم‌چنین آنان به اصلاح آداب و رسوم مربوط به مرگ و بعد از آن و مراسم عزاداری و ازدواج نیز توجه نشان دادند. (بزرگ‌زاده، ۱۳۷۸: ۹۰)

برخی از علمای دیوبند در بلوچستان به قضاوت می‌پرداختند. اشخاصی مانند «مولوی عبدالله ملازاده»، «مولوی عبدالعزیز ملازاده»، «مولوی عبدالصمد سربازی»، «قاضی خیرمحمد حسن‌زهی» و «قاضی دادرحمان ریسی» نیز به عالی‌ترین مقام‌های قضایی یعنی «قاضی القضاتی» رسیدند. (بزرگ‌زاده، ۱۳۸۴: ۹۸ و بزرگ‌زاده، ۱۳۸۷: ۶۲) برخی از روحانیون دیوبندی به دلیل شهرت در امر قضاوت، «قاضی» نامیده می‌شدند. امروزه نیز حل و فصل بسیاری از اختلافات مردم را، مولوی‌ها انجام می‌دهند. در مدرسه ی دینی هر شهر هم بخش «دارالافتاء» پاسخ‌گویی به مسایل شرعی را بر عهده دارد.

از دیگر تأثیرات علمای دیوبندی، گرایش به تصوف بود. اینان برای رسیدن به تزکیه ی روحانی و اخلاقی، با مرشدانی در شبه قاره ی هند مرتبط بودند. علمای دیوبند پس از بازگشت به ایران، هم چنان پیوند خویش را با صوفیان نقشبندیه ی هرات حفظ کرده و با

آن ها به عنوان مرید بیعت می کردند؛ لیکن به علت رسوخ برخی اعمال ناشایست در بین خلفای آن ها در بلوچستان، این روابط قطع شد. (کیانی، ۱۳۸۷: ۶۳)

با گسترش فعالیت طلاب مکتب دیوبند، شرکت مردم در مراسم مذهبی و توجه به احکام شریعت در بلوچستان افزایش یافت. بسیاری از ایلات کوچنده ی بلوچ نیز در معرض آموزش های دینی قرار گرفتند و مولوی ها نفوذ زیادی بین مردم به دست آوردند. بر اثر فعالیت روحانیونی که غالباً در مدارس دینی پاکستان یا هند تحصیل کرده بودند، مسجد یا فضایی برای انجام مراسم مذهبی در بسیاری از روستاهای بلوچستان ساخته شد. این دسته از روحانیون که «مولوی» نامیده می شوند، عموماً از شرکت در فعالیت سیاسی پرهیز کرده و بیشتر مشغول درس و تعلیم می شدند. گسترش حاکمیت دولت های مرکزی ایران و پاکستان طی چند دهه ی اخیر، موجب کاهش قدرت سردارها (بزرگان طوایف) و افزایش قدرت مولوی های تحصیل کرده در بلوچستان ایران شده است. جایگزین شدن قدرت مذهبی به جای قدرت سرداران در منطقه، از عوامل افزایش آگاهی دینی بلوچ هاست. (بلوک باشی، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

امروزه مدارس دینی بلوچستان مانند: «عین العلوم» در گشت و «مجمع العلوم» سرجوی سراوان، «دارالعلوم» زنگیان، «عزیری» انزای و «منبع العلوم» کوهون سرباز، «اشاعرة التوحید» و «دارالعلوم» زاهدان، «جامعة الحرمین» چابهار و «دارالعلوم حقانیه» ایرانشهر، بیشتر بر مبنای تفکر دیوبندی گسترش یافته اند.

مسئولان این مدارس به پیروی از دیوبندیان پاکستان از سال ۱۳۵۸ ش. «شورای هماهنگی مدارس دینی اهل سنت بلوچستان» را تشکیل داده اند و هم اکنون ۴۹ مدرسه ی کوچک و بزرگ با بیش از هشت هزار طلبه در سیستان و بلوچستان تحت پوشش این مدارس هستند. در سال های اخیر در اکثر شهرها و روستاهای بزرگ، مدارس دینی دخترانه ای با عنوان «مکتب البنات» ایجاد شده است. (دورانی، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۹)

از دیگر اقدامات علمای وابسته به تفکر دیوبندی، وارد شدن در حلقه ی «جماعت تبلیغ» بود. شکل گیری جماعت تبلیغ در ایران به دوره ی حیات «مولوی عبدالعزیز» در دهلی برمی گردد. (بزرگ زاده، ۱۳۸۷: ۹۱) وی روزی به ملاقات «مولانا الیاس» بنیان گذار جماعت

تبلیغی هند رفته و از او در مورد چگونگی تبلیغات امور دینی در ایران راهنمایی می‌خواهد. مولانا الیاس نیز وعده‌ی آمدن جماعت تبلیغ به ایران را داده و بر حمایت از ایشان تأکید می‌کند. پس از این دیدار، حدود سال ۱۳۳۱ ش / ۱۳۷۳ ق. جماعتی هجده نفره به محل زندگی مولوی عبدالعزیز در روستای «دپکور» مراجعه می‌کنند. این گروه از جماعت تبلیغی «رائی‌وند» پاکستان بودند که با حمایت مولوی عبدالعزیز و دیگر علمای منطقه به مدت سه سال در ایران به تبلیغ پرداختند. آنان نخستین گروه جماعت تبلیغی بودند که وارد بلوچستان و ناحیه‌ی «سرباز» شدند. رهبری آنان را نیز فردی به نام «مشتاق» بر عهده داشت (بزرگ زاده، ۱۳۸۷: ۹۲). امروزه مساجدی در «زاهدان»، «ایران‌شهر»، «خاش»، «سراوان»، «چابهار»، «نیک‌شهر» و «گنارک» دارای جماعت‌های تبلیغی هستند.

نتیجه

قیام مردمی هند علیه استعمار به شدت توسط اشغالگران انگلیسی سرکوب شد و همین امر در شیوه‌ی مبارزاتی آنان تأثیر گذاشت. آن دسته از روحانیون مسلمان که از کشتار جان به در برده بودند، تصمیم گرفتند با ایجاد مراکز آموزشی در برابر هجوم فرهنگی استعمار ایستادگی کنند و بدین ترتیب مدرسه‌ی دینی دیوبند پایه‌گذاری شد. حضور طلبه‌هایی از نقاط مختلف و از جمله بلوچستان ایران، موجب نشر اندیشه‌های بنیان این مدرسه گردید و نوعی مکتب فکری پدید آمد که از یک سو، ریشه در آموزه‌های اشعری و ماتریدی داشت و از سوی دیگر ضرورت‌های سیاسی، اجتماعی جامعه‌ی استعمارزده‌ی هند را مدنظر قرار می‌داد. شاگردان این مدرسه پس از ورود به بلوچستان ایران، ضمن تأسیس مدارس دیوبندی به گسترش این تفکر پرداختند و با تشکیل جماعت‌های تبلیغی که از روش همتایانشان در هند نمونه برداری شده بود، تلاش زیادی را برای ترویج تفکر دیوبندی آغاز کردند.

با مطالعه روند شکل‌گیری مدارس دیوبندی در بلوچستان، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصلاحات آموزشی مدارس دینی این منطقه بر پایه‌ی تفکرات دیوبندی شکل گرفته است. این تفکرات از یک سو به دلیل ارتباطات فرهنگی اقوام بلوچ با یکدیگر و از سوی

دیگر به جهت پیوند حنفی مذهبیان بلوچستان ایران و هند در ایران تقویت شده است. تفکر دیوبندی درون‌مایه‌ی ضد استعماری و بیگانه ستیزی دارد؛ لیکن برای مبارزه از سنت الهام گرفته و با نوگرایی آموزشی متداول در اوایل قرن نوزدهم میلادی در تقابل بوده است. امروزه تفکر دیوبندی یکی از جریان‌های فکری بلوچستان به شمار می‌رود و جماعت‌های تبلیغ در شهرها و روستاهای مختلف به فعالیت مشغولند.

منابع

- ۱- ادروی، امیر، **دارالعلوم دیوبند**، احیاء اسلام کی عظیم تحریک، لاهور: مکتبہ خلیل، ۲۰۰۱م.
- ۲- الألوئی، محی الدین، **الدعوة الاسلامیه و تطورها فی شبه القارة الهنديه**، دمشق: دارالقلم، ۱۹۸۶م.
- ۳- الجابی، بستم عبدالوهاب، **المسائل الخلاقیه بین الاشاعره و الماتریدیه**، بیروت: دار ابن حزم، ۲۰۰۳م.
- ۴- المغربی، علی عبدالفتاح، **امام اهل السنه و الجماعه**، ابومنصور الماتریدی و آراوه الکلامیه، قاهره: مکتبہ وهبه، ۲۰۰۹م.
- ۵- بخاری، اکبرشاه، **پاکستان اور علمی دیوبند**، کراچی: اچ ایم سعید کمپنی، بی تا
- ۶- بزرگ زاده، عبدالباسط و ملازاده نورالنسا، **زندگی، شخصیت و مبارزات مولانا عبدالله سربازی**، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۵۶.
- ۷- ----- **زندگی نامه حضرت مولانا عبدالعزیز ملازاده**، تهران: احسان، چ اول، ۱۳۸۷.
- ۸- بزرگ زاده، عبدالباسط، «**عالم ربانی و مصلح بزرگ مولانا عبدالعزیز ملازاده**»، زاهدان: فصلنامه ی ندای اسلام، سال ۱۱ شماره ۳۱، صص ۲۶-۲۳، ۱۳۸۶.
- ۹- بلوکباشی، علی، **بلوچ، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی** [جلد ۱۲]، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۰- تھانوی، اشرف علی، **آلی منثور**، تعریب نورعالم امینی، دیوبند: دارالعلوم، ۱۴۱۶ ق.
- ۱۱- دورانی، عیدالغفور، **بررسی تأثیر تفکر دیوبندی بر اوضاع اجتماعی و فکری بلوچستان**، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد پیری، زاهدان گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۰.
- ۱۲- دهقان، عبدالقادر، **عین العلوم در یک نگاه**، زاهدان: فصلنامه ی ندای اسلام، شماره ۳۸، صص ۴۳-۳۹، ۱۳۸۸.

- ۱۳- رضوی، سیدمحبوب، **تاریخ دارالعلوم دیوبند**، کراچی میرمحمدکتابخانه، بی تا.
- ۱۴- سربازی، محمدعمر، **فتاوی منبع العلوم**، ایرانشهر: مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، ۱۳۷۶.
- ۱۵- سلمانپوری، خلیل احمد، **عقاید اهل سنت و جماعت در ردّ و هایت و بدعت**، مترجم عبدالرحمان سربازی، چاپهار: مدرسه عربیه اسلامیة. چ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۷- سیدزاده، عبدالواحد، **المقصود فی توحیدالمعبود**، سراوان: مجلس علمی عین العلوم، چ پنجم، ۱۳۸۹.
- ۱۸- عزیز، احمد، **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران: کیهان. چ اول، ۱۳۶۶.
- ۱۹- فیروزپوری، محمدعسی، **رهنمودهایی در مورد دعوت و تبلیغ**، مترجم عبدالرحیم سالارزهی، تربت جام: آوای اسلام، چ اول، ۱۳۸۹.
- ۲۰- قاسمی، محمدطیب، **علمای دیوبند و مناجاه**، تعریب نور عالم امینی، دیوبند: دارالعلوم، ۲۰۰۹م.
- ۲۱- کاندهلوی، محمد یوسف، **اصول دعوت الی الله**، مترجم عبدالرحیم سالارزهی، تربت جام، چ دوم، ۱۳۸۹.
- ۲۲- کیانی، شاهین و بزرگ زاده، عبدالباسط، **پیشوا**، بی جا، ناشر مؤلف، چ اول، ۱۳۸۷.
- ۲۳- گرهم، توماس و لیمتن، جورج، **حضور نوین اسلام در اروپای غربی**، ترجمه ی محمد قالیباف خراسانی، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، چ اول، ۱۳۷۸.
- ۲۴- گیلانی، مناظر احسن، **سیری در زندگی حضرت امام مولانا قاسم نانوتوی**، مترجم صلاح الدین شهنوازی، زاهدان: صدیقی، چ اول، ۱۳۸۳.
- ۲۵- مشیرالحسن، **جنبش های اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره ی هند**، ترجمه ی حسن لاهوتی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۶۷.

۲۶- میان سید محمد، **علمای حق کی مجاهدانه کارنامه**، لاهور: جمعیه پبلیکشنز، چ اول، ۲۰۰۵م.

۲۷- میان سید محمد، **اسیران مالتا**، کراچی: شمسی پبلشنگ هاؤس، بی تا.

۲۸- میان محمد شریف، **تاریخ فلسفه در اسلام** [جلد ۲]، ترجمه ی نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ اول، ۱۳۶۵.

۲۹- ناظمیان فرد، علی، «**خیزش ۱۸۵۷ در هند؛ زمینه ها و پیامدها**»، مشهد: فصلنامه ی مطالعات تاریخی ضمیمه ی مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره های سیزدهم و چهاردهم صص ۱۲۰-۱۰۳، ۱۳۸۵.

۳۰- ----- «**دارالعلوم دیوبند؛ زمینه ها و راهبردها**»، زاهدان: فصلنامه ی مطالعات شبه قاره، سال سوم، شماره ی نهم، صص ۱۴۸-۱۲۹، ۱۳۹۰.

۳۱- ندوی ابوالحسن، **المسلمون فی الهند**، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۹۹۱م.

۳۲- ندوی، ابوالحسن علی، **رجال الفكر و الدعوة فی الاسلام**، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۹۹۹م./۱۴۲۰ق.

۳۳- ندوی، محمد الیاس، **سیرت سلطان قیو شهید**، کراچی: مجلس نشریات اسلام، ۱۹۹۷م.

۳۴- نظامی، خلیق احمد، **شاه ولی الله کی سیاسی مکتوبات**، لاهور: اداره اسلامیات، ۱۹۷۸م.

۳۵- نهرو، جواهر لعل، **کشف هند** [جلد ۲]، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیر کبیر، چ دوم، ۱۳۶۱.

۳۶- هادی نجف آبادی، محمد علی، **پاکستان در جستجوی هویت مفقوده**، بی جا: مؤسسه ی تحقیقاتی انتشاراتی نور، چ اول، ۱۳۶۳.

۳۷- هاردی، پیتر، **مسلمانان هند بریتانیا**، ترجمه ی حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چ اول، ۱۳۶۹.